

شواهد انتشار تشیع در اردن و فلسطین تا سده ششم هجری (1): تشیع در طبریه و اردن

نویسنده: احمد خامه یار

مقدمه

دو منطقه اردن و فلسطین، نام دو «جُند» از اجناد چهارگانه سرزمین شام در سده‌های نخست اسلامی بوده است. 1 این دو جند، بخش‌های جنوبی شام را شامل می‌شده و امروزه هر یک، به کشور مستقلی تبدیل شده است.

برخی شواهد تاریخی نشان می‌دهد که از سده چهارم هجری، همچون مناطق دیگری از شام (به ویژه شهر حلب)، تشیع در اردن و فلسطین نیز گسترش یافته است. با این حال درباره زمان ورود و عوامل انتشار تشیع در این دو منطقه، نمی‌توان نظری قطعی و دقیق ارائه داد. البته پیش از این، آقای جعفر المهاجر در کتاب خود التأسيس لتاریخ الشیعة فی لبنان و سوریه، تلاش کرده است تا عوامل تأثیرگذار در ورود و انتشار تشیع در شام را بررسی کند و فصلی از این کتاب را به بررسی تشیع در اردن و فلسطین اختصاص داده است (المهاجر، 1992: 159-197).

اما مهم‌ترین متن تاریخی موجود درباره میزان نفوذ تشیع در اردن و فلسطین در سده‌های اولیه اسلامی، سخن مقدسی (336-380ق)، جغرافیدان بزرگ مسلمان است که در کتاب خود احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم (نگاشته در سال 375ق)، در جایی که به فِرَق و مذاهب رایج در فلسطین در زمان خود اشاره می‌کند، می‌گوید: «و اهل طبریه و نصف نابلس و قدس و اکثر عمان شیعة». (اهل طبریه و نیمی از اهل نابلس و قدس و بیشتر اهل عمان شیعه هستند.) (المقدسی، 1909: 179). با توجه به اینکه مقدسی خود اهل بیت المقدس بوده و احسن التقاسیم وی از مهم‌ترین و دقیق‌ترین منابع جغرافیایی اسلامی به شمار می‌آید 2، می‌توان تا حدود زیادی به درستی سخن وی اطمینان حاصل کرد.

سخن مقدسی در عین ایجاز و اختصار شدید آن، چنان‌که جعفر المهاجر نیز اشاره کرده، «متن نادر و گرانبهایی است» (المهاجر: 166) که سند تاریخی انکارناپذیری درباره انتشار تشیع در شمال اردن و فلسطین در سده چهارم هجری به شمار می‌آید. با این حال، عبارت مقدسی پاسخگوی این دو سؤال نیست که تشیع، چه زمان و چگونه به این مناطق راه یافته و چرا از این مناطق رخت بر بسته است. جعفر المهاجر تلاش کرده است تا در کتاب خود به این دو سؤال پاسخ دهد. او با استناد به منابع تاریخی، پاسخ نسبتاً مناسبی برای سؤال دوم یافته است؛ اما به نظر می‌رسد در ارائه پاسخی قانع‌کننده به سؤال اول، چندان موفق نبوده است.

تلاش نگارنده این سطور در این نوشتار بر آن است تا شواهد و یافته‌هایی را ارائه دهد که می‌تواند نشان‌دهنده ابعادی از انتشار تشیع در اردن و فلسطین تا سده ششم هجری باشد و شاید این یافته‌ها و شواهد برای نخستین بار به صورت یکجا از منابع تاریخی استخراج و گردآوری شده است. پیش از ورود به اصل مطلب، ضروری می‌نماید که نگاهی بسیار گذرا به پیشینه تشیع در شام تا اوایل سده چهارم هجری داشته باشیم.

درآمدی بر پیشینه تشیع در شام

به نظر می‌رسد که تاریخ ورود اولیه تشیع به شام را می‌توان از صدر اسلام و به طور مشخص از دوره خلفای راشدین تعیین کرد. در واقع، پس از فتح شام به دست مسلمانان، شماری از صحابه رسول خدا (ص) که از پیروان و هواداران امام علی (ع) بودند، از جمله ابوذر غفاری، بلال حبشی، واثله بن اسقع و غیره، در برخی شهرهای شام به ویژه دمشق اقامت نمودند. برخی از این صحابه تا زمان ورود کاروان اسرای اهل بیت (ع) به دمشق در سال 61ق زنده و در قید حیات بوده‌اند و موضع‌گیری و سخنانی برای آنها در حمایت از اهل بیت (ع) گزارش شده است.

از میان صحابه‌ای که اخبار و روایاتی درباره گرایش آنها به امیر مؤمنان (ع) گزارش شده است، دو تن از آنها یعنی عباده بن صامت (درگذشته 34ق) و شداد بن اوس (درگذشته 58ق) 4، در بیت المقدس سکونت نمودند و در این شهر از دنیا رفتند و قبرشان تا به امروز در قبرستان باب‌الرحمه در کنار دیوار شرقی مسجدالاقصی باقی مانده است. همچنین فضل بن عباس بن عبدالمطلب به قولی در سال 18ق در جریان طاعون عمواس از دنیا رفته و تا به امروز در شهر رمله، مزاری به وی منسوب است.

در فاصله زمانی سقوط دولت اموی تا تشکیل دولت حمدانی، که نخستین دولت شیعی در شام به شمار می‌آید، شخصیت‌های شیعه‌ای را متعلق به برخی مناطق شام می‌شناسیم که این مسئله می‌تواند نشان‌دهنده وجود خانواده‌های شیعه در این سرزمین، گرچه به طور محدود و پراکنده، باشد. از میان این شخصیت‌ها می‌توان به دو شاعر عرب یعنی دیک‌الجنّ حمصی (236-161ق)، زاده شهر حمص، و ابوتمام طائی (188-231ق)، زاده روستای «جاسم» در منطقه حوران اشاره کرد.

از سوی دیگر، در منابع انساب سادات، به ورود و سکونت بسیاری از سادات علوی به شهرهای مختلف شام اشاره شده است. ابن طباطبا (سده پنجم هجری) در کتاب خود منتقلة الطالیه از شمار در خور توجهی از سادات علوی نام برده است که به شهرهای مهم شام همانند حرّان، حلب، حمص، دمشق و رقه مهاجرت کردند 5 و در این میان، برخی از شهرهای فلسطین امروزی نیز از مهاجرت سادات بی‌نصیب نماندند. شماری از اعقاب و اخلاف این سادات مهاجر، بعدها در بیشتر این شهرها مناصب و مسئولیت‌های اداری و سیاسی را عهده‌دار می‌شدند.

تشیع در طبریه و اردن

شهر طبریه امروزه در شمال شرقی فلسطین (سرزمین‌های اشغالی سال 1948) قرار دارد و در گذشته از مهم‌ترین شهرهای شام بوده است. مقدسی این شهر را «قصبه اردن» به شمار آورده (المقدسی: 161) و یاقوت حموی آن را از «اعمال اردن» دانسته که در میانه دمشق و بیت المقدس، به فاصله سه روز از هر یک از دو این شهر قرار داشته است (الحموی، 1977: ج 4، ص 17). این شهر در ساحل دریاچه طبریه قرار دارد که بزرگترین دریاچه داخلی فلسطین اشغالی به شمار می‌آید.

همان‌گونه که اشاره شد، بر اساس اشاره مقدسی، در نیمه سده چهارم همه اهل طبریه شیعه بوده‌اند. جعفر المهاجر با استناد به سخن ابن‌واضح یعقوبی (سده سوم هجری)، مبنی بر اینکه بیشتر اهالی طبریه، قومی

از اشعریان بوده‌اند (یعقوبی، 1860: 115)، و با در نظر گرفتن این‌که شاخه دیگری از اشعری‌ها که شیعه مذهب بوده و با مهاجرت از کوفه به قم، نقشی انکارناپذیر در گسترش تشیع در این شهر داشته‌اند، چنین نتیجه‌گیری کرده است که اشعری‌هایی که در اواخر سده سوم بیشتر اهالی طبریه را تشکیل می‌دادند، همان ساکنان شیعه این شهر در اواخر سده چهارم هجری بوده‌اند (المهاجر: 194).

او چنین ابراز عقیده نموده است که همانند اشعری‌های قم، اشعری‌های طبریه نیز احتمالاً ریشه‌های کوفی داشته و از آنجا به این شهر مهاجرت کرده‌اند (المهاجر: همانجا)؛ و برای اثبات نظر خویش به این خبر بلاذری (درگذشته 278ق) استناد ورزیده است که ابوسفیان از دوره جاهلیت روستایی به نام «قُبش» در سرزمین بلقا (اردن امروزی) در تملک خود داشت که به معاویه و فرزندانش رسید؛ اما بنی‌عباس آن را مصادره کردند و بعداً به گروهی «زَیَّات» (روغن‌فروش) از طایفه «بنی‌نُعیم» از اهالی کوفه تعلق گرفت (بلاذری، 1987: 176).

صرف نظر از اینکه استنادها و استدلال‌های فوق را تا چه میزان می‌توانیم برای پذیرش نظریه جعفر المهاجر کافی بدانیم، باز هم این سؤال بدون پاسخ می‌ماند که اگر بپذیریم اشاعره مهاجر به طبریه نیز همچون اشاعره مهاجر به قم شیعه بوده‌اند، پس چرا برخلاف شهر قم که شمار در خور توجهی از محدثان شیعی و اصحاب ائمه (ع) از آنجا برخاسته‌اند، هیچ محدث و شخصیت شیعه‌ای از طبریه سراغ نداریم؟

در ارتباط با موضوع ورود تشیع به طبریه، مسأله دیگری که جعفر المهاجر به آن توجهی نداشته، آن است که طبریه از شهرهای مقصد مهاجرت سادات علوی بوده و ابن طباطبای علوی چند تن از آنان را در منتقلة الطالبية نام برده است (برای آگاهی بیشتر: ابن طباطبای، 1968: 203-204). بیشتر سادات مهاجر به طبریه از نسل حضرت عباس فرزند امام علی (ع) بوده‌اند و یکی از آنان به نام حمزة بن عبدالله، در این شهر صاحب فرزندی گشت. 6 از فرزندان وی، ابوالطیب محمد بن حمزه، ملقب به شهید (مقتول در 291ق) بوده است که به دستور محمد بن طغج ملقب به اخشید مؤسس دولت اخشیدیان، در طبریه به قتل رسید و نوادگان وی در این شهر به «بنی‌شهید» شناخته می‌شدند (ابن عنبه، 1425ق: 442).

ماجرای قتل ابوالطیب محمد بن حمزه علوی در طبریه را مورخان مختلف گزارش داده‌اند. نخستین آنها ابوالفرج اصفهانی (درگذشته 356ق) است که از وی در شمار مقتولین دوره المکتفی بالله عباسی (خلافت: 289-295ق) یاد کرده و ماجرای قتل وی را چنین شرح داده است: «قتله [محمد بن] طغج فی بستان له، رضی الله عنه. حدَّثنی احمد بن محمد المسیب قال: کان محمد بن حمزة من رجالات بنی هشام وکان إذا ذکر [ابن] طغج لا یؤمره ویطلبه ویستطیل علیه إذا حضر مجلسه؛ فاحتال [ابن] طغج علی غلام لبعض الرجال فستره ثم أعلم صاحبه انه فی دار محمد بن حمزة، وضربه علیه واستعوی جماعة من الرجال فکبسوه وهو فی البستان، فقطعوه بالسکاکین، وبقی عامة یومه مطروحاً فی البستان، وهم یترددون الیه فیضربونه بسیوفهم، هیبة له وخوفاً ان یكون حياً او به رمق فیلحقهم ما یکر هون، رضی الله عنه.» (ابوالفرج الاصفهانی، 1416ق: 548)

ابن سعید اندلسی (درگذشته 673ق) نیز به نقل از ابن زولاق مصری (درگذشته 387ق)، ماجرای شهادت وی را چنین شرح داده است: «ولم یزل طغج علی دمشق وطبریة وابنه محمد المعروف بالإخشید یخلفه

علی طبریه. وکان بطبریة ابو الطیب العلوی محمد بن حمزة بن عبدالله بن العباس بن الحسن بن عبیدالله بن العمامر [کذا] بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیه. وکان وجه طبریة شرقاً وملكاً وقوةً وعتاقاً، فکتب الاخشید الی ابیه طغج یدکر له انه لیس له امر ولا نهی مع ابی الطیب العلوی، فکتب له ابوه اعزّ نفسك. فأسرى علیه محمد بن طغج و ابو الطیب فی بستان له فقتله.» (ابن سعید الاندلسی، 1898: 6).

همچنین ابن فندق بیهقی (درگذشته 565ق) به اختصار شدید در این باره سخن گفته و اشاره کرده است که ابو الطیب در 21 سالگی کشته شد و به علت این که او را دفن نکردند، محل قبرش مشخص نیست (البیهقی، 1428ق: ص 430). ابن عنبه (درگذشته 828ق) نیز در وصف شخصیت ابو الطیب علوی نوشته است: «کان من اکمل الناس مروءة وسماحة وصلة رحم، وکثرة معروف، مع فضل کثیر وجاه واسع.» سپس در ادامه به کشته شدن وی به توطئه طغج اشاره کرده است (ابن عنبه: 442).

اما نکته درخور توجه در این زمینه آن است که ابو الطیب علوی در سال 291ق، یعنی چند دهه پیش از تأسیس دولت حمدانی به شهادت رسیده و در زمانی که هنوز تشیع در بلاد شام انتشار گسترده ای نیافته، دارای جاه و جلال و شکوه و ریاست بوده است.

همچنین افزون بر ابو الطیب، ابن طباطبا نیز از کشته شدن یکی از فرزندان فضل بن محمد اللحیانی بن عبدالله بن عبیدالله بن حسن بن عبیدالله بن عباس بن علی (ع) در طبریه سخن گفته است (ابن طباطبا: 204). اما نگارنده این سطور، آگاهی دیگری درباره نام و چگونگی قتل وی از سایر منابع به دست نیآورده است.

گفتنی است در شهر طبریه زیارتگاهی منسوب به سکینه دختر امام حسین (ع) و عبدالله بن عباس بن امیر مؤمنان (ع) وجود داشته است که علی بن ابی بکر هروی (درگذشته 611ق)، در نیمه دوم سده ششم هجری به آن اشاره کرده است (الهروی، 1953: 19؛ و به نقل از وی: الحموی، ج 4، ص 19)؛ و این احتمالاً نخستین اشاره تاریخی به وجود این زیارتگاه است.

این زیارتگاه در کتیبه موجود در آن نیز متعلق به سکینه بنت الحسین (ع) و عبدالله بن عباس بن علی (ع) معرفی شده است؛ و بر اساس همین کتیبه، ساختمان زیارتگاه به دستور فارس الدین البکی عادلی منصور، نایب پادشاه مملوکی در مناطق سفد و شقیف، در سال 694ق ساخته شده است. کتیبه دیگری نیز در زیارتگاه وجود داشته که در آن، نام و توصیف باغها و زمینهایی که فارس الدین یاد شده — بانی مزار - در شهر طبریه وقف زیارتگاه کرده، آمده است (مخلص، 1946: 138).

با توجه به اینکه از نظر تاریخی، انتساب این دو قبر به صاحبان آنها پذیرفتنی و اثبات پذیر نیست، مرحوم عبدالله مخلص درباره قبر عبدالله بن عباس بن علی (ع) چنین ابراز عقیده کرده است که این قبر می تواند مدفن ابو الطیب محمد بن حمزه علوی مقتول باشد که بعدها به دلایلی به جدّ خود عبدالله بن عباس بن علی (ع) تغییر انتساب یافته است (مخلص: 139).

البته به باور نگارنده این سطور، می توان این احتمال را نیز مطرح کرد که این زیارتگاه، مدفن پدر وی حمزة بن عبدالله بن عباس — نخستین سید علوی مقیم طبریه — بوده و این مسئله منافاتی ندارد با این که در کنار وی فرزندش ابو الطیب محمد یا دیگر اعضای خانواده اش به خاک سپرده شده باشند. به هر حال، پس

از اشغال فلسطین، صهیونیست‌ها این زیارتگاه را به يك کنیس یهودی به نام راحیل - مادر حضرت یوسف (ع) - تبدیل کردند (یوسف، 2011: 106).

در ارتباط با تشیع در طبریه، افزون بر سخن مقدسی، اشاره مهم دیگری نیز از ناصر خسرو (درگذشته 481ق) وجود دارد. او که در سال 438ق وارد طبریه شده، به وجود قبری منسوب به ابوهریره در این شهر اشاره کرده است که به علت حضور شیعیان در آنجا، کسی قادر به زیارت آن نبوده است. او در این باره نوشته است: «و گور ابی هریره آنجاست؛ بیرون شهر در جانب قبله؛ اما کسی آنجا به زیارت نتواند رفتن، که مردمان آنجا شیعه باشند و چون کسی آنجا به زیارت رود، کودکان غوغا و غلبه به سر آن کس برند و زحمت دهند و سنگ اندازند.» (ناصر خسرو، 1373: 23).

با وجود دو اشاره آشکار مقدسی و ناصر خسرو مبنی بر حضور شیعیان در طبریه، متأسفانه در کتب تاریخی و رجالی، اسامی راویان و علمای شیعه‌ای که از این شهر برخاسته باشند، سراغ نداریم. 7 اما از میان مشاهیر طبریه، شخصیتی را به نام ابوسعید سرور بن قاسم طبرانی (426-358ق) ملقب به «میمون» می‌شناسیم که از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین شخصیت‌ها در تاریخ و شکل‌گیری عقاید فرقه نصیری (علویان کنونی سوریه) به شمار می‌آید و نویسنده شماری از متون دینی مهم این فرقه از جمله «مجموع الاعیاد» دانسته شده است. شاید این مسئله را بتوان نشانه‌ای برای حضور و نفوذ نصیریان در طبریه به شمار آورد. محمد امین غالب الطویل، نویسنده علوی سوریه نیز اشاره کرده است که علویان منابعی در اختیار دارند که نشان می‌دهد در گذشته، این فرقه پیروان فراوانی در شهرهای صور، صیدا و طبریه داشته است (الطویل، 1924: 475).

به هر حال، علویان سوریه، تعدادی از امرای دوره عباسی که برخی از آنان مدتی بر بخش‌ها و شهرهایی از شام از جمله طرابلس، صیدا و طبریه حاکم بودند را از رجال فرقه خود به شمار می‌آورند. از جمله محمد بن رائق موصلی (مقتول در 330ق) که محمد امین الطویل از وی با نام محمد بن رائق بن خضر غسانی یاد کرده و او را از غسانی‌هایی که عقیده نصیری یا جنبلانی داشتند، دانسته است. بدر بن عمار اسدی، از دیگر امرایی است که الطویل او را از رجال سیاسی علویان در سده‌های نخست دانسته و ادعا کرده است که این شخص والی طرابلس از سوی محمد بن رائق بوده و در ایام او، طرابلس از مهم‌ترین شهرهای علوی‌نشین بوده است (الطویل: 264). 8

البته در منابع تاریخی، به این‌که بدر بن عمار والی طرابلس از سوی محمد بن رائق بوده، اشاره‌ای نشده است. اما محمد بن عبدالملک همدانی (درگذشته 521ق) در بیان حوادث سال 328ق نوشته است: «وکان بدر بن عمار الاسدی الطبرستانی، یتقلد حرب طبریه لابن رائق، وهو الذی مدحه المتنبی بقصائد عدّة» (الهمدانی: 328). به نظر می‌رسد «طبرستانی» در اینجا تحریف نسبت «طبرانی» است و شاید به علت انتساب او به طبریه و شناخت وی از این منطقه، ابن رائق او را مأمور به بازپس‌گیری این شهر از اخصیدیان نموده، و سپس به امارت آنجا منصوب کرده است.

چنان‌که همدانی نیز اشاره کرده است، متنبی (درگذشته 354ق)، شاعر مشهور عرب، که برخی وی را شیعه می‌دانند، در زمان اقامت خود در طبریه، چندین قصیده در مدح امیر بدر بن عمار سروده است (المتنبی، 1983: 133-163). بر فرض این‌که تشیع متنبی را بپذیریم، در این صورت شاید بتوان رابطه

بسیار صمیمی و نزدیک وی با بدر بن عمار را، چنانکه از قصاید متعددی که در مدح وی سروده، برمی آید، قرینه‌ای بر تشیع این امیر به شمار آورد.

به هر حال، اگرچه ادعاهای علویان مبنی بر نصیری بودن (و در واقع تشیع) امرایی همچون محمد بن رائق و بدر بن عمار و نیز انتشار عقیده نصیری در مناطقی همچون طبریه را نمی‌توان به آسانی پذیرفت، اما نباید با بی‌توجهی تمام نیز از کنار آن گذشت؛ و مناسب است پژوهش تاریخی مناسبی در این باره صورت گیرد. در این راستا، اشاره به این نکته نیز خالی از اهمیت نیست که تا به امروز در منطقه اشغالی جولان در جنوب غربی سوریه، که در فاصله کمی از دریاچه طبریه واقع است، چند روستای علوی‌نشین وجود دارد.

درباره امرا و شخصیت‌های شیعه در شهرهای شیعه‌نشین شام در نیمه اول سده پنجم، اطلاعات دیگری را می‌توان از فهرست تألیفات شیخ کراچی (درگذشته 449ق) به دست آورد. می‌دانیم که این محدث مشهور شیعه سال‌هایی از عمر خود را در شهرهای مختلف شام سپری کرد و در طرابلس منصب قضاوت را عهده‌دار بود و سرانجام در صور از دنیا رفت. در فهرست تألیفات کراچی که یکی از معاصران وی نوشته است، اسامی تألیفات و رساله‌هایی به چشم می‌خورد که او برای برخی رجال و امرای شیعه در طرابلس، دمشق و شهرهای دیگر نگاشته است. یکی از این امرا که منابع تاریخی، هیچ آگاهی درباره وی به دست نمی‌دهد، امیر صارم‌الدوله ملقب به ذوالفضیلتین است. بر اساس فهرست یاد شده، کراچی پنج اثر خود را به سفارش (یا برای) امیر یاد شده نگاشته؛ و پس از نام وی، جملات دعایی نظیر «حرس الله مدته»، «حرس الله عمره» و «ادام الله علوه» آمده است («مکتبه العلامة الکراچی»: 379 و 390-391). کراچی یکی از این پنج اثر را به عنوان «المنسک العسی»، در طبریه نوشته است. در همان فهرست، درباره اثر دیگری به عنوان «کتاب المنهاج الی معرفة مناسک الحاج» چنین آمده است که «هو منسک کامل یشتمل علی فقه و عمل و زیارات، جزء واحد یزید علی مائة ورقة، صنّفه للأمر صارم الدولة یحجّ به» («مکتبه العلامة الکراچی»: 379).

درباره تشیع در طبریه و سادات و رجال شیعه آن در دوره‌های بعدی، اطلاعات چندانی در دست نیست. تنها بیهقی، در جایی که به نقبای شهرها اشاره می‌کند، از نقیب شهر طبریه به نام ابوالفوارس جعفر بن ابی‌القاسم حمزه، از نوادگان امام جعفر صادق (ع) یاد کرده و سپس افزوده است که اکنون، نقیب از فرزندان وی است (البیهقی: 582). 9 بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که طبریه تا زمان حیات وی دارای نقبای سادات بوده است.

شهر شیعه‌نشین دیگر جُند اردن، «قَدَس» بوده که به گفته مقدسی، نیمی از اهالی آن شیعه بوده‌اند. قَدَس شهر کوچکی در شمال طبریه بوده، که «جبل عامل»، رستاق آن به شمار می‌آمده است. در یک فرسخی این شهر، دریاچه کوچکی وجود داشته که آب آن به دریاچه طبریه می‌ریخته است (المقدسی: 161).

شهر عَمّان پایتخت اردن امروزی نیز با استناد به سخن مقدسی، از دیگر شهرهای شیعه‌نشین اردن بوده و بیشتر اهالی آن شیعه بوده‌اند. متأسفانه نگارنده این سطور، موفق به یافتن شواهد چندانی از حضور تشیع در این شهر نشده است. البته شخصیت شیعه‌ای به نام ابوعلی حسن بن عیسی الحَدّاء، معروف به ابن ابی‌عقیل عمانی – از فقها و متکلمان متقدم امامیه – می‌شناسیم 10 که جعفر المهاجر او را منسوب به

این شهر دانسته (المهاجر: 184)، اما در واقع مشخص نیست که آیا این شخص منسوب به عَمّان پایتخت اردن، یا منسوب به سرزمین و کشور عُمان امروزی بوده است؟

۱. دو جُند دیگر شام، دمشق و حمص بوده‌اند.

۲. اشپرنگر، مقدسی را بزرگترین جغرافیدان تاریخ انسانی برشمرده و کرامرس، وی را اصیل‌ترین جغرافیدان مسلمان و کتابش را گرانقدرترین منبع جغرافیایی اسلامی دانسته است. بنگرید: کراچکوفسکی، ۱۳۸۹: ۱۶۸.

۳. عبادة بن صامت در رجال کثی، در شمار نخستین صحابه رسول خدا (ص) که پس از حادثه سقیفه، به ولایت امیر مؤمنان بازگشتند، دانسته شده است (الطوسی، ۱۴۲۷ق: ۴۵). در روایتی از امام رضا (ع) نیز وی در زمره صحابه‌ای که «مضوا علی منہاج نبیہم، ولم یغیروا، ولم یبدلوا» نام برده شده است (الصدوق، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۱۳۴).

۴. درباره شداد بن اوس گزارش شده است که او اعتقاد به حقانیت امام علی (ع) داشته و در جنگ جمل در رکاب ایشان جنگیده است (الخرّاز القمی، ۱۴۳۰ق: ۲۷۹-۲۷۸). همچنین برای وی سخنانی در دفاع از امیر مؤمنان (ع) نزد معاویه گزارش شده است (المفید البغدادی، ۱۴۰۳ق: ۹۷-۹۶).

۵. برای آگاهی از نام و نسب سادات مهاجر به شهرهای مختلف شام بنگرید: ابن طباطبا، از جمله: -۱۲۰ ۱۲۲ (سادات مهاجر به حرّان)، ۱۲۲-۱۲۳ (سادات مهاجر به حلب)، ۱۲۷-۱۲۶ (سادات مهاجر به حمص)، ۱۳۸-۱۳۵ (سادات مهاجر به دمشق)، ۱۴۴-۱۴۳ (سادات مهاجر به رقه).

۶. نسب وی چنین است: حمزة بن عبدالله بن عباس بن حسن بن عبیدالله بن عباس بن امام علی (ع) (ابن طباطبا: ۲۰۴).

۷. البته می‌دانیم که شماری از رجال و محدّثان اهل سنت به شهر طبریه منسوب بوده‌اند و مشهورترین آن‌ها حافظ ابوالقاسم طبرانی (۳۶۰-۲۶۰ق) است که در سال ۲۹۰ق به اصفهان رفته و تا پایان عمر خود در آنجا زیسته است. بنگرید: حموی، ج ۴، ص ۱۹.

۸. می‌دانیم که امروزه یکی از محلات حومه شهر طرابلس به نام «جبل محسن»، علوی‌نشین است.

۹. نسب کامل وی چنین است: جعفر بن حمزة بن حسین بن علی بن علی بن محمد بن عیسی بن محمد بن علی بن امام جعفر صادق (ع).

۱۰. این شخص دو اثر به نام‌های «التمسک بحبل آل الرسول» (در فقه) و «الکفرّ والفرّ» (در امامت) داشته که به دست ما نرسیده است.

فصلنامه کتاب‌گزار، شماره 2 و 3، تابستان و پاییز 1395. سه شنبه ۲۵ مهر ۱۳۹۶ ساعت ۱۱:۰۴